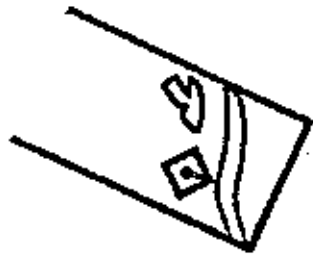




سربانگ

## بر آستان روز نو



و حضور ماست. اینک این آشوب شگفت که چون خون در رگ جهان دویده است، باز تپش وجود ما و نشان پهلوانی ماست. اینک این زخمها که می شکند، این زنجیرها که می گسند، این فلکها که حق می جویند و این همانها که حق می خوانند، جز با او و ما و بهمن، شب راست نمی کنند. باشد که پاسی میراث بداریم و از درد هم در درد بگریزیم و پلانیسم آن مایه مردی که از ما در میدان حق جوییم به ظهور آمده انفعالی عافیت را بر نمی تابد و توانی جز درد ندارد مریاب کلدی امن و آرام، ارزانی سایهها باد، که هنوز نشاط روح غدا یا ماست.

۲ - رمضان، ماه قرآن و ماه علی است. رمضان، در چغای است. گشوده بر ملکوت، تا هر جهان که بخت قابلیت داده از این خاکدان به سمت چنان جهان، پر بگیرد. رمضان را میمان اویم، بر «خیران آسانی» او می نشینیم. یا ملک ایناز می شویم و هانم و ازه برس گیریم. مهمانی او یعنی رهایی از خوردنها و خوردنیهای که می شناسیم و این لطیفه راز رمضان است.

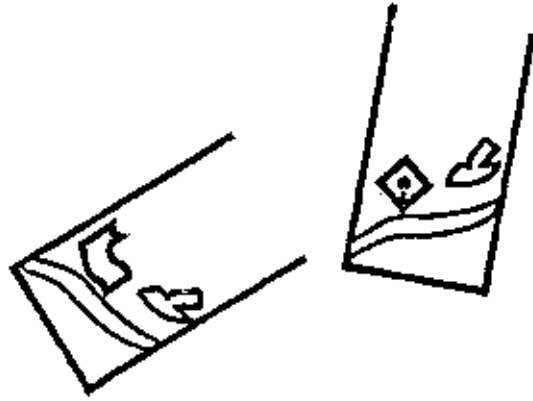
رمضان، ماه نزول قرآن است، ماه پر زدن در ملکوت نیاز و نماز است، ماه خروج علی است. خداوند، به لعمه ای از لعمات حقیقت این ماه، دستگیر ما باش.

۳ - نوروز، روز نو شدن ما و جهان است. اگر این اشارت و بشارت آسمانی را دریافته باشیم، نوروز را دریافته ایم. آفتاب و خاک و ماه و سنگ و درخت و رود در این روز گرمی، نفس تازه می کنند و چشم ما اگر در کهنه ها و کهنگیها گرفتار نباشد، روز نو را نو می بیند.

نوروز، رازی است که فقط به عنایت «قلب القلوب والابصار» و با چشم و دلی دیگر، گشوده می شود و مجالی است که فقط به مدد «گرداننده سال و حاله» می توان بدان مشرف شد. این گونه اگر نباشد، نوروز و نو بهار همان عطسه تکراری زمین است که نه چرایی در دل برس افروزد و نه فروغی از چشم برس انگیزد. بی گمان ما رستاخیز رزم آیین این جهانی را در نوروز، به نسبت رستاخیزی که در وجودمان اتفاق می افتد، ادراک می کنیم. بر این اساس نوروز، روزی است که شامشای ما نو می شود و اگر نشود...

۱ - بهمن را مبارک می دانیم که میعاد ما و اسام است و آن فات گرامی را صیقل می ستاییم که به مدد دم گیرا و ملکوتی اش با خورشید آمدیم و از ششدر شکر او و تبرگیس به رهائی گام روح دریافته ایم. بهمن را مبارک می دانیم که تشکله آوازهای قدسی او و ماست و او را می ستاییم که باطن پر دوخش و تابناکش، مجلای نورالانوار برد. بهمن را مبارک می دانیم که مشرق صبح و صداست و او را می ستاییم که به دستگیری نگاه و نفس، ما سایه های گم و گنگ، به حضرت وجود در آمدیم.

بهمن، جلوه گاه ما و آن نادانی حق، سالاری همیشه ماست. اینک این گرفت و گیر و این بند و بلا که بر ما روا می دارند، دلیل ظهور



۴- یک سال از عمر مجله شعر می‌گذرد و همزمان با بوروزی که در راه است، این پیک ادب و فرهنگ هم، دومین سال حیات و حرکت خود را آغاز می‌کند. اکنون مجله و مخاطبانش بر درگاه سال تازه ایستاده‌اند، بر آستان روز نو.

در آغاز سال پیش، آنان که این نامه رنگ از هفتشان گرفته است، گرمیل از توکل به حق، وظیفه را قدم در راه گذاشتند. می‌زا از ساهمای چنان، که از فرهنگ و خلعت به فرهنگ، وجه معاش می‌تراشد و نهی دست از سابقهای چنین، که اکنون صورت هسته است و مستند ماوری اهل نظر تواند بود.

گفتابیم و خود این معنا از گفتن مستغنی است که شعر، رکنی وثیق و ستون فقرات فرهنگ ماست. وندان و رازبانان سرآمد دیروز، به دلالت خرد قلمی خود، عصا در جان و ایسان و آرمان و حرمان این مردم را در دل شعر، این قلمی‌ترین هنرها تمیبه کردند تا دور از دسترس شان و ناکسان و نامحرمان، تاسه‌رسان سلف صاحب سزه به خلق صاحب دل باشد. بی‌رنگی از دفا و دفل - که از ماحیت فرهنگ این سرزمین دور باد - درک این لطیفه و دریافت ضرورت پاسداشت و احیای آن میراث، اصلی‌ترین انگیزه و محرک ما، در پی افکندن بنای مجله بود. به یقین هوشمندان و هنرواران قوم، پیش از هر چیز در اصالت و حرمت و اهمیت مدعا تأمل می‌کنند و در کار ما که به رغم بی‌مضاعی، جرأت و جسارت ورزیدیم، با نظر عنایت می‌نگرند.

\*\*\*

این مجله که اولین مجله اختصاصی شعر به زبان فارسی است، از شماره نخست، توأمان، شعر ایران و شعر جهان را موضوع خرد قرار داد. پدیده‌ای است که گستردگی عرصه و بی‌شماری موضوعات جزوی در خور عنایت، مجال گسته‌کاری و گپیخته‌خانی نمی‌داد، لاجرم یا ترمیم قلمرو موضوعی - دقیق و جزوی - مجله در سال اول به راه پرستیم.

چاپ نمونه‌هایی از شعر دیروز و امروز فارسی، عرضه ماحصل تحقیقات جدید ادیبان و محققان خودی در عرصه شعر کلاسیک، طرح مباحث نظری مربوط به شعر، نقد دخترهای شعر معاصران، نقد دخترهای شعر ترجمه شده از زبانهای دیگر، توجه به ادب شکوهمند ملیطی و آیش، چاپ نمونه‌هایی از شعر شفاهی و بومی مناطق

مختلف ایران و معرفی مشاهیر شعر بومی، گفتگو با شاعران امروز جهان، ترجمه مباحث نظری مربوط به شعر از زبانهای دیگر، ترجمه بهترین نمونه‌ها از شعر امروز جهان، چاپ نمونه‌هایی از شعر امروز تاجیکستان و افغانستان - به عنوان دو کشور مسلمان و فارسی زبان در هر شماره، ترجمه و چاپ شعر انقلاب فلسطین در هر شماره، معرفی کتب شعر و نقد شعر چاپ شده و در دست چاپ و ... تشریح اخبار مربوط به شعر و شاعران، کارنامه یکساله مجله شعر در دو حوزه شعر ایران و شعر جهان است. باری، این همه را قدم اول رقم زده است و هنوز دوزار پادۀ ناخروده در دل ناک است.

۵- ما بر آنیم که شعر، عرصه صمیمیت و راستی است و به هیچ روی، شعر بی ژورنالیسم را بر نمی‌تابد. از منظر مردم ما، شاعر حقیقی کسی است که هرگز با خود و دیگران تقاضای نمی‌ورزد و در شعبه و نیرنگ نمی‌بچد. عصر ژورنالیسم اما، شعر و شاعری از این دست، گستر می‌پرورد، تا شعر و مردم، هر چه بیشتر از هم گسته شوند. ژورنالیسم رنگ‌آمیز ایمنی، از ایمان و اعتماد مردم ما به شعر و شاعر کاست و شاعر و شعر را به ورطه هلاک روان کند چه صلحه‌ها که فرهنگ این سرزمین از گرمی بازار میامور و دروغ و دغل بخورد و چه ماهه عمر و قریحه که بر سر این کار تباه نشد. ما از آغاز، التزام به آیین و انصاف و پرهیز از فریب و ابتذال را شعار و دثار خود کردیم و به رغم انقبای ربانها و قلمهای هرزه و بیمار، با اقبال بی‌مثال مخاطب رو به رو شدیم. اکنون نیز دور از هر گونه فرقه‌سازی و فرقه‌بازی و ملتزم به انصاف و آیین، روی ما فردا نهادیم. حق، عنایت خرد را که سرمایه اهل یقین است از ما بگیرد.

عد مهر و مرفس اویاب بصیرت و دم گرم و شفقتانه خردمندان و فرزانتگان از آغاز راه با ما بوده چنان که لحظه هر لحظه دستی از آستین باری به در آمد و روز عر روزه بر شمار مملدان و همنفسان افزوده شد. در این مقام، حق را شکر می‌کناریم و آن ارجمندان را که بی‌دریغ و بی‌چشم‌داشت، به قلمی و قلمی، در گزارش این رسالت سهیم شدند، سپاس می‌گیریم.

هادی سعیدی کیامری